

در خدمت و خیانت دادگان

نگاه

شهرام وزیری

برتولد برشت نمایش نامه نویس وکارگردان بنام آلمانی در ارتباط با شیوه نمایش خاص خود می گوید: «بازیگر باید به شیوه ای عمل کند که تماشاگر باور کند این صرفاً یک نمایش است تا حس و تفکر و قضاوت تماشاگر را برانگیزد.»

آنچه را که چند در روز گذشته خبرگزاری محترم برنا توسط نویسنده ای گمنام در مورد دکتر دادگان و نقد مدیریت و ایضاً متهم کردن وی به دروغگویی و بیسوادی و... منتشر کرد؛ گویی این خبرگزاری محترم قصد داشت با تبعیت از شیوه نمایش مرحوم برتولد برشت با اجرای چنین نمایشی مضحک ضمن القای تفکرانی بی اساس آن را به باور مخاطبان خاص خود در آورد اما زهی خیال باطل که تماشاگران واقعی این نمایش در گستره این دیار کم نبوده و کم نیستند که فرق سره را از ناسره های دانند!

چرا که نه ... باید هم در روزگاری که عرصه بی در و پیکر ورزش بخوان فوتبالبش، نماد و نمود آدم های تحریف شده در دل تحریف واقعیت ها باشد، باید هم بدل های فوتبال نشین جانشین اصل هایش شوند و ارزش هاوارونه به نمایش گذاشته و یالوگ ها واژگونه بیان شود.

چرا که نه... باید هم در تسری چنین تحریف های مضحک بعضی خطاکاران برای فرار رو به جلو مدام به هم تنه بزنند و به ضرب و زور قلم ها، خادم ها بدل به خائن ها شوند. باید هم در چرخه وارونه این فوتبال سیاست زده سیاستمدار دادگان ها به طر فةالعینی نامادری شوند و پدر های ناتنی و جعلی پشت هم ادعای پدری کنند!

وقتی در نقادی عیار اصل از بدل مردان این ورزش به بی اعتباری چنین قلم های دیکته پذیر، دادگان هادرگزینش برای مدیریت ورزش بین ۴۳ نفر، چهل و سوم می شوند و...توبگو حالانباید به چنین دیدگاه های حقنه کرده قهقهه زد دواز خنده ریسه رفت ؟

از جناب آن نویسنده گذری «سامان» یافته در سرزمین یانکی ها، می خواهیم لطف کنند با بررسی مجدد از راه دور از عوامل درون مرزی خود پرسند که آن ۴۲ نفری که در آن دوی سرعت برای رسیدن به میز مرصع ورزش دادگان را جا گذاشتند و جلوتر از وی به خط پایان رسیدند، کی و چه کسانی بودند؟ کدامشان خاک ورزش خورده و کدام یکشان عرض و طول میدان های ورزش را سکنندری نخورده طی کرده اند؟

آن جناب نویسنده غربت نشین لطف کنند بیشتر افشاگری کنند که کدام متمحن خود امتحان پس داده بوده که در آن آزمون، مهر بیسوادی پای کار نامه دادگان زده. جنابش همچنان افشا کنند چه شد که همان مهندس صفایی فراهانی همان مدیر توانمند فدراسیون وقت از میان آن همه مدیران باسواد، ناغافل دادگان بیسواد را دعوت به همکاری کرد تا بعد ها به نایب رئیسی خود انتخابش کند. آیا مهندس عزیزمان صفایی فراهانی هم چون دادگان بیسواد بود که یک آدم بی اصل و نسب و دروغگو و بیسواد را نایب رئیس خود کند؟

از قدیم گفته اند: «آنچه در آینه جوان بیند / پیر در خشت خام بیند» دادگان و دادگان ها نیاز به آینه ندارند که خود را ببینند. آینه شفاف آنها به پهنای جامعه بازتاب دارد و خود عمری است که در خشت خام می بینند. نه چون نور سیده ها که بادین در آینه زنگار گرفته ورزش تفاوت صدف ها را از خزه ها را نمی بینند و با تشخیص غلط خود مدام به جاده خاکی می زنند!

رسانه های این دیار با نویسندگان و خبرنگارانی که عمری با پشتی دوتا کرده با شندرغاز دستمزدهای تورم زده و باد کرده و... بهتر از شما نور سیده ها و آمران شما می دانند که خادم ورزش این دیار کیست و خائنش کدام است.

شما را حواله می دهم به جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان که بکن باوئر اسطوره فوتبال جهان چگونه با خطاب کردن پرزیدنت محمد، از دادگان دعوت کرد که در معیت وی با اتومبیلش برای افتتاحیه به استادیم بروند؟

شما از احمدی نژاد گفتی، پس بقیه اش را هم گوش کن - به خواست رئیس دولت - در اردوی تیم ملی وقتی احمدی نژاد هوس کرد که در حضور ملی پوشان کشورمان پایی به توپ بزند. دادگان با شجاعت ضمن کری خوانی در حین بازی به وی گفت اگر شما رئیس جمهور ابرانی، یادت نرودمن هم پرزیدنت فوتبال ایرانم!

در همان جام جهانی ۲۰۰۶ وقتی علی آبادی وزیر ورزش وقت اصرار داشت سوار بر اتوبوس تیم ملی همراه بازیکنان به استادیم برود، دادگان به برانکو گفت اجازه ندارد که سوار بشود!

اما ختم کلام، آیا شما نور سیده قلم می دانی که همین دادگان دروغگوی بیسواد توهم زده، چرا ۱۴ سال است تمایلی ندارد به میان گود این فوتبال برود؟ چون این گود فعلاً نامقدس سال هاست با بایل و کلنگ سیاست گود برداری شده و تادلت بخواهد آدم های سیاست زده میاندارش شده اند! همین و فعلاً تمام.

تکذیب می کنیم

طنزیم

هومن جعفری



تاج: ویلموتس را وزیر ورزش به ما معرفی کرد!

وزارت ورزش: نخیر! مرکز دوستی بین ایران و هلند این مربی را به ما پیشنهاد داد.

مرکز دوستی بین ایران و هلند: اسامی این سه مربی را از انجمن مبارزه با افزایش گرمای کره زمین گرفتیم.

انجمن مبارزه با افزایش گرمای کره زمین: تکذیب می کنیم! ما ویلموتس را پیشنهاد ندادیم. مادیک ادوکات را پیشنهاد داده بودیم.

دیک ادوکات: تکذیب می کنم! من ارتباطی با انجمن مبارزه با افزایش کره زمین ندارم. این جلف بازی ها برای مربیان بیکاری مثل یورگن کلینزمن است!

یورگن کلینزمن: تکذیب می کنم! اولاً هر وقت گفتند پنیر، آقای ادوکات شما سرتوبدار زمین وبمیر! دوماً اگر من می خواستم بروم ایران طلوع کنم که خودم می رفتم.

مسئول طلوع: تکذیب می کنم.

نتیجه اخلاقی: موش کور بخورد فدراسیونی را که بخواهد از انجمن فروش کیف و چرم مربی بگیرد!



دعای کلیشه ای استقلال

دست فوتبال زیر ساطور فیفا

سامان موحدی راد



در هفته گذشته بار دیگر اخباری مبنی بر تعلیق فدراسیون فوتبال ایران و رعایت نشدن استانداردهای فیفا در تنظیم این اساسنامه منتشر شد. داستان با افشاگری و تکذیب و مسائلی از این دست پیش رفت و هنوز پایان آن مشخص نیست اما آنچه مهم است اینکه یکی از گرہ های قدیمی فدراسیون فوتبال ایران در جریان این جدال بار دیگر سر باز کرد؛ دعوی قدیمی مستقل بودن یا نبودن فدراسیون فوتبال ایران. چیزی که در این سال ها بیشترین جالش را برای مدیریت فدراسیون فوتبال ایجاد کرده است.

آنچه الان در واقعیت وجود دارد این است که فدراسیون فوتبال ایران مستقل نیست. مهم ترین دلایلش این است که این فدراسیون منابع در آمدی درست و حسابی ندارد و برای همین برای تأمین هزینه های زیادش از قبیل استخدام مربی، برگزاری اردوهای تدارکاتی و همچنین برگزاری بازی های دوستانه و رسمی تیم های ملی در دره های مختلف به پول احتیاج دارد. برای همین همیشه دستش پیش نهاد های دولتی دراز است و از آنها پول می گیرد و جاله هایش را پر می کند. دادن این پول برای آن نهاد های دولتی توقع ایجاد می کند. به هر حال هر نهادی هزینه کاری را بدهد، درازای آن انتظاراتی دارد. برای مثال بعد از ماجرای قرارداد مارک ویلموتس مجلس از فدراسیون فوتبال انتظار با سخگویی داشت و تاج معتقد بود آنها به عنوان یک نهاد مستقل دلیلی ندارد که به مجلس پاسخ بدهند. فدراسیون نشینان فوتبال هم البته از این موقعیت به خوبی استفاده کرده و هر جا که نهاد های دولتی پای نظارت را پیش می کشیدند با خبر تعلیق فوتبال ایران دیگران را تهدید می کردند. البته ماجرای ویلموتس چنان بزرگ بود که نهایتاً موجب شد تارک های قلب رئیس فدراسیون بگیرد و استعفا بدهد ولی غیر از این مورد همیشه مسأله مستقل بودن یا نبودن فدراسیون فوتبال یک بحث پر جالش بوده.

علی کفاشیان چندی پیش با افتخار گفته بود که در ماجرای تعلیق فدراسیون فوتبال ایران در ۱۰ سال پیش آنها سر فیفا را کلاه گذاشتند و به این ترتیب بار دیگر فدراسیون فوتبال ایران در ظاهر مستقل ولی عملاً وابسته به نهاد های دولتی بود. حالا که فرصتش رسیده و بار دیگر دست فدراسیون فوتبال زیر ساطور فیفاست، کاش عقل سلیمی پیدا شود و یکبار برای همیشه این مسأله را حل کند. اینکه ساز و کار را جوری بچیند که فدراسیون فوتبال ایران به سمت و سوی استقلال کامل برود و دیگر از این دست مسائل پاک شود. فوتبال در همه دنیا صنعت پول سازی است و قطعاً فدراسیون فوتبال هم می تواند از راه های درستش پول در بیاورد و به استقلال برسد.

مارهایی برای بلعیدن خانه کوچک فوتبال

تغییر؟ ممنوع است!

میعاد نیک

در فوتبال مادردها چه بسیارند و در مان ها چه اندک. این روزها ادامه برگزاری لیگ در هاله ای از ابهام غوطه می خورد، خصوصی سازی باشگاه های استقلال و پرسپولیس روندی کند و غیر شفاف را طی می کند، فدراسیون هنوز رئیس ندارد و بیش نویس اساسنامه فوتبال کشور مان باده ها ایراد از سوی فیفا مواجه شده است. اتفاقات شرم آور و ناراحت کننده بسیاری در حال رخ دادن در زیر و بم فوتبال ایران است که نمی توانیم از کنار آن به سادگی عبور کنیم. فدراسیون فوتبال با تهدید تعلیق مواجه است و خطر تشکیل کمیته انتقالی مانند بختکی روی آسمان فدراسیون چمباتمه زده تا دمار از روزگار فوتبال مان در بیاورد. محل مناقشه فیفا و فدراسیون فوتبال در اساسنامه محدود به یکی - دو مورد نیست و اصلاً فرم و نگرش حاکم بر متن اساسنامه برای فیفا ناشناخته و غیر متعارف تلقی می شود اما از مهم ترین مشکلات بین فیفا و فدراسیون به عناوین الحاقی به این سازمان و نفوذ نهاد های سیاسی روی فوتبال کشور است. ایرادی که به اساسنامه مان وارد شده بی جهت و از روی غرض ورزی نیست؛ در سیستم فدراسیون های پیشروی اروپایی یکی از مهم ترین شروط تأیید اساسنامه و ماهیت فوتبال آن کشور، استقلال فدراسیون و سازمان های مربوط به فوتبال از نهاد های دولتی و پادشاهی است که این بند در ایران اصلاً رعایت نمی شود و در برابر تغییر آن نیز ممانعت عجیبی به عمل می آید. اساسنامه تیپ فیفا برای ۶ ماه آگاز توسط کمیته تحریر فدراسیون ایران نادیده گرفته شده و احتمالاً برگه حاوی فرمت نگارش نیز به بالای کمد بایگانی پرتاب شده تا فرضیه اقدامات عمدی برای تعلیق فوتبال رنگ و بوی واقعیت به خود بگیرد. دلایل مجادله فیفا و فدراسیون منتهی به عدم رعایت فرمت ها نمی شود و ریشه در مدیریت فوتبال داخل کشور مان نیز دارد؛ جایی که باشگاه های دولتی و خصوصی نیز در میزان تسلط دولت و وزارت ورزش روی یکدیگر دعوای کنند و هر کدام روی دیگری انگ و ابستگی و دولتی بودن را می چسبانند.

موضوع چندان پیچیده نیست؛ فیفا معتقد است نظارت یک ارگان سیاسی (وزارت ورزش) روی یک نهاد مردمی (فدراسیون فوتبال) در نهایت منتهی به فساد و پولشویی می شود و از این رو با دخالت وزارت ورزش در هر گونه امور منتهی به فوتبال مخالف است و حتی نسبت به نام بردن از یک نهاد سیاسی در متن اساسنامه حساسیت شدیدی بروز می دهد. از طرفی بودجه فوتبال را انگار از خزانه دولت تأمین می کنند و عدم نام بردن از یک نهاد دولتی در اساسنامه نهاد ذی نفع مغایر با اصول کشور است. دعوا هر چه بیشتر بالا بگیرد، احتمال آسیب دیدن نیز بیشتر می شود و حالا دعوای بین وزارت، فدراسیون و فیفا شدت یافته است. علت این درگیری را باید در سال های قبل و مهره های قبلی جست وجو کرد؛ آنقدر با مارهای کوچک در ساختار فوتبال کشور بر خورد نشده که هر کدام تبدیل به افعی شده اند و برای بلعیدن خانه کوچک فوتبال بی تابی می کنند.